

نقش دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی علیه غزه (جنگ ۲۲ روزه)

اسماعیل رجیبی^۱

چکیده

در جنگ ۲۲ روزه غزه (۲۷ دسامبر ۲۰۰۸) توسط رژیم صهیونیستی نسبت به مردم مظلوم غزه، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز رخ داد، که در نتیجه ۱۴۰۰ شهروند فلسطینی شهید و بیش از ۶۰۰۰ نفر که عمدتاً کودکان و زنان بودند مجروح شدند. منطق حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین منطق اشغال‌گران که روزی خود را قربانی نژادپرستی می‌دانستند ایجاب می‌کند که اتهام آنان عادلانه مورد رسیدگی قرار گرفته و مجرمان مؤاخذه و مجازات شوند. برای اولین بار ریچارد گلدستون، رئیس کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد، در گزارشی مفصل رژیم صهیونیستی را به ارتکاب جنایاتی متهم کرده که این رژیم زمانی خود را قربانی آن می‌دانست. امروزه با ظهور دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی یوگسلاوی سابق و رواندا و تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، امکان محاکمه و مجازات چنین مجرمانی در حقوق بین‌الملل کیفری بیش از پیش فراهم شده است و اگر از اراده سیاسی و پشتیبانی جدی ارکان سازمان ملل به‌ویژه شورای امنیت برخوردار شود نتایج خوبی خواهد بود از تجربه عدالت کیفری بین‌المللی.

کلیدواژگان

تجاوز غزه، جنایات جنگی، جنایت نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت، دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت.

۱. فارغ‌التحصیل دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

مقدمه

طی سال‌های اخیر، با توجه به تعدد وقایع غیرانسانی که ناباورانه در عرصهٔ مخاصمات مسلحانه به‌وقوع پیوسته است، سخن گفتن از اقدام دولت‌ها در نقض جدی تعهداتشان در قبال حقوق بشردوستانه و بین‌الملل بشر، امری دشوار می‌نماید. هنوز جامعهٔ بین‌المللی از عهدهٔ امحای آثار تلخ و زیان‌بار جنگ ۳۳ روزهٔ رژیم صهیونیستی علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ بر نیامده بود که جنگ اسرائیل علیه غزه در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد و تا ۲۰ ژانویه در این جنگ نقض جدی و گستردهٔ تعهدات بین‌المللی در خصوص احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد خصوصاً غیرنظامیان به وقوع پیوست. نتیجهٔ جنگ، ضرورت انجام اقدامات فوری و مؤثر از سوی طرفین مخاصمه، سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را بیش از پیش نمایان ساخت.

اقدام رژیم صهیونیستی در نقض تعهد وی مبنی بر رعایت ممنوعیت‌های به‌رسمیت شناخته شدهٔ حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه در انتخاب شیوه‌ها و ابزارهای نبرد از جمله عدم رعایت اصل تفکیک نظامیان و غیرنظامیان، عدم رعایت ممنوعیت حملات کورکورانه و نامتناسب و عدم انجام اقدامات احتیاطی سبب شد که غیرنظامیان از جملهٔ زنان و کودکان، قربانی اصلی جنگ غزه شناخته شوند. هم‌چنین اقدام رژیم صهیونیستی در سؤاستفاده از عملکرد سلاح‌های غیرمتعارف، از جمله کاربرد غیرقانونی فسفر سفید و سلاح‌های نوین، منجر به نقض حقوق بنیادین افراد، اعم از نظامی و غیرنظامی شد. از یک‌سو، نقض موارد یاد شده که برطبق اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی کیفری جنایت جنگی قلمداد می‌شود و از سوی دیگر، زمزمهٔ نویدبخش مقابله با بی‌کیفری که در جهان طنین‌انداز شده، ضرورت طرح مسئولیت، انجام تحقیق، تعقیب و محاکمهٔ ناقضان را ایجاب می‌کند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای اولین بار طی قطعنامهٔ مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۷ جنگ تهاجمی (تجاوزکارانه) را جنایت بین‌المللی اعلام کرد (حامد، ۱۳۸۵: ۲۰). به‌نظر می‌رسد در جنگ ۲۲ روزهٔ غزه، نقش برخی از نهادهای حقوق بشری، از جمله عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر در انعکاس وقایع، ارتقای سطح آگاهی جامعهٔ بین‌المللی و تبیین ضرورت اتخاذ تصمیم مقتضی از سوی نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط جهت مقابله با عاملان و مرتکبان این رویداد غیرانسانی، از اهمیتی انکارناشدنی برخوردار است. هرچند که تاکنون اقدام مؤثری از سوی سازمان ملل متحد و ارکان وابسته به آن در مورد وقایع اخیر غزه صورت نگرفته است.

صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

مادهٔ ۱۲۰ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، اجازهٔ اعمال حق شرط را به دولت‌ها نمی‌دهد، اما دیوان طبق مادهٔ ۱۱ اساسنامه، صلاحیت خود را فقط در مورد جنایات مؤخر، بر لازم‌الاجرا

شدن اساسنامه اعمال می‌کند. البته این محدودیت، عملکرد دیوان را تسهیل می‌کند. به‌علاوه، صلاحیت دیوان فراگیر نیست. قلمرو صلاحیت دیوان محدود به چهار گروه از جنایات با ماهیت حقوق بشردوستانه است که ارتباط نزدیکی با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارند. این جنایات عبارتند از: جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز. اما جنایات مهم دیگری چون قاچاق بین‌المللی مواد مخدر و تروریسم در این اساسنامه لحاظ و تصریح نشده‌اند (A. Schabas, 2201: 89).

۱. جنایت نسل‌کشی (Genocide)

جنایت نسل‌کشی شامل اعمال «ارتكابی به قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی» مندرج در ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است. این اعمال در مورد قتل اعضای گروه، آسیب شدید به تمامیت جسمی یا روحی اعضای یک گروه (ترورها نیز گاهی در این دو مقوله می‌گنجد)، تحمیل شرایط زندگی غیرانسانی به اعضای یک گروه، اقدام برای جلوگیری از تولد و تناسل در یک گروه و انتقال اجباری اطفال گروهی به گروه دیگر است (N. Schiff, 2008 : 123).

۲. جنایات علیه بشریت (Crimes against Humanity)

جنایات علیه بشریت شامل یک سلسله اعمال مندرج در ماده ۷ اساسنامه می‌شود که با آگاهی «در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته برضد مردم عادی» ارتکاب می‌یابد، از آن جمله، قتل، قلع و قمع (که ممکن است به صورت ترور هم انجام شود)، شکنجه، جابه‌جایی اجباری مردم، تجاوزات جنسی، به بردگی گرفتن و خرید و فروش انسان به‌ویژه زنان و کودکان، آپارتاید، ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی یا با اجازه یا حمایت و رضایت آن‌ها و تعقیب، آزار و حبس و محرومیت برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل و سایر اعمال غیرانسانی موجب رنج عظیم و صدمه شدید جسمی و روحی و نظایر این هستند (Ibid : 124).

۳. جنایات جنگی (War Crimes)

جنایات جنگی، به‌ویژه زمانی وارد صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌شود که بخشی از یک طرح یا سیاست باشند یا جزئی از یک زنجیره جرائم مشابه که در سطح وسیع ارتکاب یافته است. این جنایات، اعمالی هستند که ناقض کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های اول و دوم ۱۹۷۷ و کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه یا سایر قوانین و عرف‌های جنگی لازم‌الاجرا بوده و حقوقی بین‌المللی را در پی دارند. از آن جمله قتل، شکنجه، رفتار غیرانسانی،

بیرون راندن اجباری مردم از سرزمین خود، جابه‌جایی اجباری مردم، گروگانگیری، حمله علیه مردم عادی (غیرنظامی)، حمله به نیروهای سازمان ملل متحد (کلاه‌آبی‌ها)، تخریب اموال، تجاوزات و خشونت‌های جنسی و واداشتن اجباری افراد به شرکت در مخاصمه مسلحانه است. هم‌چنین کاربرد تسلیحات ممنوعه، استفاده از تسلیحات و شیوه‌های جنگی با ماهیت ایجاد خسارات و درد و رنج زائد و بیهوده در زمره جنایات جنگی هستند. گرچه در اساسنامه دیوان، ذکری از تسلیحات اتمی، تسلیحات شیمیایی و مین‌های ضدنفر نشده، لیکن نظر به اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه بین‌المللی از قبیل: اصل رفتار انسانی، اصل ضرورت نظامی، اصل محدودیت، اصل حسن‌نیت، اصل تفکیک و اصل تناسب می‌توان به عنوان تسلیحات و شیوه‌های جنگی نابودکننده بشر موضوع نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل را مطرح و تعقیب کرد، اصول اخیر مبنی بر رعایت تناسب و محدودیت در صدمات ناشی از حمله نظامی و تفکیک و مصونیت کامل اهداف غیر نظامی در این ارتباط اهمیت ویژه‌ای دارند (نظر نگارنده). ممنوعیت کاربرد گازهای سمی و کشنده و خودداری از تولید و انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در قوانین جداگانه بین‌المللی ذکر شده و در زمره اقدامات ممنوعه موضوع حقوق بشردوستانه و مطرح در اساسنامه دیوان به عنوان نقض فاحش قوانین و عرف‌های مسلم و در قالب حمله گسترده به اهداف غیرنظامی با آسیب‌های شدید و گسترده و درازمدت قابل تعقیب است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پاراگراف ۹۰ رأی مشورتی خود راجع به سلاح‌های هسته‌ای اظهارنظر کرده و با استناد به اصول حاکم بر ابزارها و سلاح‌های جنگی، کاربرد این سلاح‌ها را در زمره دو اصل تفکیک و تناسب و نقض فاحش اصول اساسی حقوق بشردوستانه دانسته است (کنعانی، سیاه رستمی و حسین‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۰).

رسیدگی به جنایات جنگی موضوع مخاصمات مسلحانه داخلی نیز در صلاحیت دیوان است، به شرط آنکه لطمه‌ای به حقوق دولت‌ها در حفظ نظم عمومی وارد نکند (مگر قتل‌ها یا خشونت‌های پراکنده و موردی). مع‌هذا، محدودیت مهم در ماده ۱۲۴ اساسنامه به دولت‌های متعاقد اجازه می‌دهد که به‌طور یک‌جانبه صلاحیت دیوان را برای یک دوره هفت‌ساله برای جنایات جنگی ارتكابی توسط اتباع یا در سرزمین خود نپذیرند (Glasius, 2006: 109).

۴. جنایت تجاوز

دیوان، به علت عدم توافق بر سر تعریف تجاوز در اساسنامه رم ۱۹۹۸، اعمال صلاحیت خود در این خصوص را به آینده و برگزاری کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان موکول کرد. نمایندگان دولت‌ها پس از سال‌ها مذاکرات بالاخره طی کنفرانس از تاریخ ۱۰ تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ در کامپلا- اوگاندا قطعنامه‌ای را به تصویب رساندند که به موجب آن ضمن پذیرفتن اصلاح اساسنامه تعریف جنایت تجاوز بر مبنای تعریف در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مجمع عمومی مورخ

۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ دانسته شد. جنایت تجاوز بر این مبنا، عبارت است از جرمی که توسط یک مقام سیاسی یا نظامی ارتکاب یافته و ماهیتاً به دلیل شدت و گستردگی، نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد به شمار آید. اصلاحیه اساسنامه بیشتر در دو بخش، در ماده ۸ مکرر (تعریف جنایت تجاوز) و ماده ۱۵ مکرر (چگونگی اعمال صلاحیت دیوان راجع به جنایت تجاوز) مورد توجه است. کنفرانس همچنین موافقت کرد که شورای امنیت می‌تواند وضعیتی، متضمن ارتکاب عمل تجاوز موضوع ماده ۳۹ منشور را صرف‌نظر از عضویت یا عدم عضویت دولت‌های درگیر به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد. علی‌رغم مصوبات فوق و نظر به برخی ابهامات درباره تعریف تجاوز (تعریف ارائه شده در قطعنامه سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی ناظر بر اعمال دولت‌هاست، نه افراد) و موکول شدن تجویز اعمال صلاحیت دیوان نسبت به این جنایت به سال ۲۰۱۷ و امکان دخالت شورای امنیت در امر احراز عمل تجاوزکارانه، اصلاحیه انجام شده در اجراء از قوت لازم برخوردار نیست (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ش ۶۳).

ماهیت جنایات در صلاحیت دیوان

بدیهی است که جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی و جنایت تجاوز از جرائم حقوق بین‌الملل هستند. زیرا این‌ها جرایمی خصوصی نیستند که توسط افراد و به‌ابتکار خود و برای منافع شخصی انجام شوند، بلکه در مخاصمات مسلحانه، افراد معمولاً به عنوان عوامل دولتی عمل کرده یا در چهارچوبی مخاصمه‌ای شرکت می‌کنند که یک دولت یا رکنی سیاسی و نظامی برای آن تصمیم و آن را شعله‌ور کرده است. در مواردی نیز یک دولت جنایتکار به نسل‌کشی اقدام می‌کند. در چنین وضعیتی با جنایات پیش‌بینی شده در حقوق بشردوستانه مواجه خواهیم بود، که دولت‌ها معمولاً نمی‌خواهند فاعلان اعمالی را مجازات کنند که خود در ارتکاب آن جرم با صدور دستور یا تشویق یا تحریک سهیم بوده‌اند. بنابراین، در چنین مواردی با پیگیری فراملی می‌توان به عدالت کیفری بین‌المللی دست یافت (Jan van der wolf, 2010: 132).

دلیل دیگر اقدام قضایی بین‌المللی این است که جنایات ذکر شده تعرض به وجدان عمومی کل بشریتند. زیرا این جنایات دارای آثاری بدون مرز هستند و احساس عدالت‌خواهی بشر را خدشه‌دار کرده و در نتیجه جامعه بین‌المللی را مجبور می‌کنند تا با ابزارهای حقوق بین‌الملل عمومی از خود عکس‌العمل نشان دهند. در واقع دلایل فوق منشأ ابتکارها و تلاش‌هایی هستند که منجر به امضای اساسنامه رم در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ م. و لازم‌الاجرا شدن آن در اول ژوئیه ۲۰۰۲ شده‌اند (Clark and D. Kaufman, 1998: 223).

ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی تا حدودی مفهوم عدالت کیفری حاکمیت‌مدار را تحت‌الشعاع قرار داده است. زیرا تا به حال و به‌طور سنتی، حق مجازات مجرم یکی از امتیازهای اصلی و

مطلق دولت حاکم بود، ولی وقتی جنایات در قلمرو عدالت بین‌المللی قرار می‌گیرند، در این حالت بشریت است که با ارکان تخصصی ایجاد شده توسط مجموعه دولت‌ها عدالت را به اجراء می‌گذارد و مرتکبان این جنایات را به مجازات می‌رساند، اگرچه این امر بر ضد منافع سیاسی یک دولت باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴: ۱۸۰). با وجود این، تأسیس یک محکمه دائمی بین‌المللی کیفری تنها پاسخ به این جنایات نیست، بلکه اصول و قواعد حقوق بین‌المللی (چه در قلمرو حقوق بشر و چه در حقوق بین‌المللی بشردوستانه) تکالیفی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. یکی از تکالیف مهمی که ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل (عرفی و قراردادی) است، تکلیف به مجازات کردن افرادی است که مرتکب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت شده یا در نسل‌کشی مشارکت کرده‌اند. این تکلیف حتی پس از تشکیل دیوان دائمی کیفری بین‌المللی در سطح جهان همچنان استمرار دارد. دولت حاکم، حق و به‌خصوص تکلیف خود بر «اجرای عدالت» را در قلمرو خاص خویش حفظ می‌کند. حقوق بین‌الملل نیز حق دخالت در قلمرو خاص دولت‌ها را برای خود در کلیه موارد نقض شدید حقوق بشر یا قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه محفوظ می‌داند (Kerr, 2004: 92).

شرایط ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی

چنان‌چه اشاره شد، اساس صلاحیت دیوان بر دو عنصر استوار است: یکی قلمرو سرزمین یک کشور و دیگری تابعیت فرد. یعنی در صورتی که ارجاع وضعیت، از ناحیه یک دولت یا دادستان دیوان باشد برای اعمال صلاحیت دیوان لازم و کافی است که یکی از دو دولت (دولتی که در قلمرو وی جرم واقع شده است و یا دولت متبوع متهم) عضو اساسنامه بوده یا صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند. پس اگر یک ایتالیایی در فلسطین مرتکب جنایت یا جنایات مذکور در اساسنامه شود، قابل تعقیب در دیوان بین‌المللی خواهد بود، چون ایتالیا (دولت متبوع مجرم)، عضو دیوان است. هم‌چنین اگر یک اسرائیلی در ایتالیا مرتکب جنایت یا جنایات مندرج در اساسنامه شود دیوان، صلاحیت رسیدگی دارد چون کشور محل وقوع جرم (ایتالیا عضو دیوان است)، علی‌رغم اینکه کشور متبوع فرد مجرم (اسرائیل) عضو دیوان نیست. حالت دیگر اعمال صلاحیت دیوان این است که دولت متبوع صلاحیت دیوان را طبق بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه با سپردن اعلامیه پذیرفته باشد. علاوه بر موارد مذکور اگر شورای امنیت وضعیتی را به موجب فصل هفتم منشور ارجاع کند، رضایت هیچ دولتی شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست و دیوان طبق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه رسیدگی می‌کند. این درحالیست که اعمال صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین و شکایت فلسطینیان به لحاظ سیاسی و مسائل بین‌المللی، علی‌رغم فراهم آمدن شرایط با دشواری همراه است (P. Grant, 2006: 216).

به هر حال، ملاحظه می‌شود که در صلاحیت دیوان شرط مهم، عضویت و پذیرفتن صلاحیت است، ولی موردی نیز هست که از اصل عدم تأثیر معاهده نسبت به دولت‌های ثالث تا حدود زیادی در اساسنامه دیوان به نفع صلاحیت دیوان عدول شده است. توجیه مسئله در فرض اخیر این است که شورای امنیت به موجب بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان و اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد در جهت حفظ صلح و امنیت جهانی می‌تواند اقدامات ابتکاری لازم را به عمل آورد. قدر متیقن اینکه واکنش نسبت به نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه و تعیین تکلیف جرم تجاوز موضوع اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از آن جمله هستند و ضرورت این امر در سال‌های اخیر کاملاً آشکار شده است.

در اعمال صلاحیت دیوان دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول فردی بودن مسئولیت کیفری و اعمال صلاحیت بر اشخاص حقیقی است. بنابراین علاوه بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص حقیقی نیز به موجب اساسنامه و در سایه فعالیت دیوان وارد عرصه حقوق بین‌الملل شده و با دو محور تابعین جدید و مسئله تحول در حقوق بین‌الملل قابل ارزیابی هستند. در این راستا دیوان طبق ماده ۲۵ اساسنامه تنها در رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت و مسئولیت کیفری اعم از مباشرت یا آمریت یا سببیت از این باب فردی است، به علاوه مصونیت‌های مقامات رسمی نیز موجب نمی‌شوند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال کند (Politi, 2004: 245).

نکته دیگر، اصل تکمیلی بودن صلاحیت قضایی دیوان است که به موجب آن، دیوان در صورتی می‌تواند احراز صلاحیت کند که نظام حقوقی ملی قادر به اعمال صلاحیت نباشد. البته اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری صلاحیت تکمیلی را تعریف نکرده و در آن فقط دو بار از صلاحیت تکمیلی سخن رفته است. در بند ده مقدمه و در ماده یک. از اشاره به این دو منبع در ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مشخص است که تفسیر اصل صلاحیت تکمیلی، کلید قابلیت پذیرش قضایا نزد دیوان بین‌المللی کیفری محسوب می‌شود (N. Schiff : 273).

دیوان کیفری بین‌الملل و مخاصمه غزه

نخست می‌بایست یادآور شد که نوار غزه منطقه‌ای تحت اشغال رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارد. این در حالیست که رژیم صهیونیستی همواره این مناطق را جزء لاینفک سرزمین خود می‌داند. افراطیون صهیونیست به هر حال تحت هیچ عنوانی نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند که نوار غزه و کرانه باختری رود اردن، سرزمین‌هایی اشغالی بوده و بر اساس حقوق بشر تابع یک سلسله قواعد و مقررات بشردوستانه هستند. رژیم صهیونیستی بر این باور است که کنوانسیون شماره چهار ژنو طبق ماده ۲ آن، در صورت وقوع درگیری مسلحانه بین دو یا چند دولت متعاقد و اشغال یا تصرف بخشی از خاک یک دولت توسط دیگر دولت متخاصم اجرا

خواهد شد، ولی این مناطق که در جنگ شش روزه به اشغال صهیونیست ها درآمده‌اند، هرگز از نظر بین‌المللی به عنوان بخش‌هایی از سرزمین مصر و اردن نبوده و از این رو نمی‌توان گفت که رژیم اشغالگر اسرائیل بخشی از خاک این دو دولت را اشغال کرده است. بنابراین از نظر رژیم صهیونیستی، کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ در این مناطق قابل اعمال نیست (Weld, 2005: 39).

در خصوص ادعاهای رژیم صهیونیستی باید گفت که تا زمان تصویب کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ اشغال نظامی تنها در صورت جنگ میان دو دولت قابل تصور بوده است. اگرچه بخش اول ماده ۲ کنوانسیون چهارم هم این امر را تایید می‌کند، ولی پاراگراف دوم ماده ۲ مذکور مقرر می‌دارد که کنوانسیون، نسبت به تمام موارد اشغال کلی یا جزئی سرزمین دول معظم متعاهد نیز معتبر است، حتی اگر آن اشغال با مقاومت نظامی مواجه نباشد. بنابراین در رد نظر اشغالگران اسرائیلی می‌توان گفت که اشغال نظامی بدون جنگ و مخاصمه هم قابل تحقق است. وقایع قرن بیستم نیز نشان می‌دهند که اشغال الزاماً نتیجه فعالیت‌های جنگی نیست، بلکه متعاقب قرارداد متارکه جنگ یا متعاقب قرارداد صلح و یا در نتیجه تهدید به توسل به زور و گاهی استقرار تدریجی و خزنده هم ممکن است روی دهد. از سوی دیگر حقوق اشغال نظامی در مورد مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی نیز قابل اجراست. زیرا طبق بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های ژنو، مخاصمات مسلحانه‌ای که در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت انجام می‌شوند تابع مقررات کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول هستند. به علاوه، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌ها این امر را در هرگونه مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی واقع در سرزمین یکی از دول عضو تجویز می‌کند. صرف‌نظر از ضرورت عنصر اجبار در اشغال نظامی در مواردی اشغال توأم با رضایت در چارچوب اشغال صلح‌جویانه در مقابل اشغال نظامی قابل تصور است. علی‌رغم طبیعت صلح‌آمیز، چنین اشغال‌هایی همچنان با اکراه توأمند و جنبه مسالمت‌آمیز آن‌ها تغییری در ماهیت یا جنبه اجباری اشغال به وجود نمی‌آورد (لسانی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳). با توجه به سلطه یک رژیم نژادپرست بر منطقه فلسطین و عدم برخورداری مردم آن از مشارکت و حقوق و آزادی‌های سیاسی، به نظر می‌رسد که اطلاق لفظ اشغال و برخورداری غزه از حقوق اشغال در هر شرایطی اعم از اینکه ناشی از اشغال کل سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی باشد یا ناشی از مخاصمات بین این رژیم و کشورهای مصر و اردن (۱۹۶۷) یا نتیجه مخاصمات مسلحانه داخلی، به‌مثابه سرزمین اشغالی قابل پذیرش است.

رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۲ روزه خود علیه غزه دست به اعمالی زده است که طبق قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل از مصادیق جنایت جنگی محسوب می‌شود که شامل مواردی است چون:

۱. عدم رعایت اصل تفکیک و حمله به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی

۲. استفاده از فلسطینیان به‌عنوان سپر انسانی

۳. استفاده از سلاح‌های ممنوعه

گلدستون رئیس هیئت حقیقت‌یاب جنگ ۲۲ روزه غزه در بخش نتیجه‌گیری گزارش خود، صراحتاً این رژیم را به نقض شدید کنوانسیون‌های ژنو متهم می‌کند. ارتکاب قتل عمدی، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، صدمات شدید بدنی و تخریب گستردهٔ اموال خارج از ضرورت‌های نظامی و درنهایت تشکیل سپر انسانی و هم‌چنین جنایت نسل‌کشی، در واقع جرایمی هستند که ارتکاب آن‌ها توسط اشغال‌گران از سوی گلدستون مورد اشاره و تایید قرار گرفته است (Goldstone report, 2009 : 89-112).

دیوان کیفری بین‌المللی اعمال زیر را جنایت جنگی اعلام می‌کند (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۶):

حملهٔ عمدی به جمعیت یا افراد غیرنظامی که در نبردها مشارکت مستقیم ندارند، دستور جابه‌جایی سکنهٔ غیرنظامی، حمله به اموال و اشیای غیرنظامی نظیر ساختمان‌ها، اشیاء، واحدها و وسایل نقلیهٔ بهداشتی و پرسنل پزشکی، ساختمان‌هایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا امور خیریه استفاده می‌شوند و نیز بناهای تاریخی، بیمارستان‌ها و مکان‌های نگهداری بیماران و زخمیان (Cassese, 2003: 47).

طبیعتاً براساس قواعد حقوق کیفری بین‌المللی، تمام وقایع جنایتکارانه در جنگ ۲۲ روزه غزه برای مرتکبان آن‌ها مسئولیت کیفری فردی به‌دنبال خواهد داشت (Ibid: 123). دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند با استناد به اصول حقوق بین‌الملل و اساسنامهٔ خود، سازوکارهای کیفری را برای محاکمهٔ مرتکبین این اعمال و جلوگیری از بی‌کیفری جنایتکاران به مرحلهٔ اجرا درآورد.

توسل به ظرفیت‌های حقوق کیفری بین‌المللی

با وجود فرض‌های فوق مبنی بر پذیرش گزارش گلدستون به عنوان ادلهٔ مثبت مبنی بر وقوع جنایات بین‌المللی همچون جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در غزه، باید دید آیا براساس اصول صلاحیتی مربوط به دادگاه‌های بین‌المللی می‌توان الگوهای برای محاکمه و مجازات مسئولان جنایات ارتكابی طراحی کرد یا خیر. طبیعی است از آنجا که بخش مهمی از افعال ارتكابی ناقض مقررات بین‌المللی، در جریان جنگ غزه در فضای حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه واقع شده‌اند، مسئولیت اولیه برای برخورد با این جنایات برعهدهٔ نهادهایی است که مستقیماً مسئول رسیدگی به این‌گونه جنایات هستند. شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل از اولین نهادهایی هستند که در این خصوص واکنش نشان دادند. البته این واکنش‌ها بازدارنده و کیفری نبودند. سخن بر سر واکنش‌های آتی و بازدارنده‌ای است که بتواند

هم‌زمان تمام ویژگی‌ها و کارکردهای کیفری بین‌المللی اعم از ارباب و عبرت‌آموزی، پیشگیری عمومی و اختصاصی را داشته و زمینه‌ساز برقراری عدالت منطقه‌ای در جغرافیای مورد نزاع باشند. در این مورد می‌توان شیوه‌های چهارگانه زیر را بررسی کرد:

الگوی اول: ارجاع وضعیت غزه به دیوان کیفری بین‌المللی

در اجرای بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان شورای امنیت، سازمان ملل می‌تواند وضعیت غزه را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد، همان‌طور که در قضیه دارفور سودان و لیبی اتفاق افتاد. شاید بتوان گفت یکی از اهداف گزارش گلدستون ترغیب شورای امنیت سازمان ملل بود که با پذیرش گزارش و احراز وقوع جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در مناقشه غزه، وضعیت را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد، ولی این امر متأسفانه به‌خاطر عدم تمایل برخی از اعضای شورا و در جهت طرفداری از مقامات صهیونیستی محقق نشد. آن‌چه اساسنامه دیوان به آن اشاره می‌کند مربوط به دولت و تابعین سازمان ملل است. شاید شناخته نشدن فلسطین به عنوان یک دولت مستقل و عدم عضویتش در دیوان کیفری بین‌المللی مانعی بر ارجاع وضعیت وی به دیوان شود. ولی راجع به فلسطین باید گفت با توجه به اینکه نخست اهلیت پذیرش تعهدات بین‌المللی و انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را دارد، ثانیاً می‌تواند به اتهامات اتباع خود در جرایم این‌چنینی رسیدگی کند و ثالثاً از صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی صهیونیست‌های اشغال‌گر در خاک خود نیز برخوردار است، تشکیلات خودگردان فلسطین با موجودیتی دارای این سه شرط و با توجه به بند ۴ ماده یک پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۷۷ مبنی بر برخورداری از حقوق بشردوستانه توسط ملت‌های در حال مبارزه با رژیم‌های سلطه استعماری و اشغال‌گر و نژادپرست می‌تواند به دیوان مراجعه کند. در خصوص صلاحیت رسیدگی به اتهامات و جنایات بین‌المللی توسط فلسطین، گفته می‌شود که تشکیلات خودگردان فلسطین طی توافق‌نامه اسلو این حق را نسبت به اسرائیلی‌ها از خود سلب کرده است. در حالی که این ادعا مردود و بیانیه‌های اسلو بارها توسط طرفین نقض شده و بی‌اعتباری آن مورد تأکید طرفین است. از سوی دیگر منع ذکر شده در اسلو مربوط به جرایم عادی بوده و جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را شامل نمی‌شود (ذاکری فر، ۱۳۸۷، ش ۳۶-۳۷).

فلسطین را بیش از صد دولت (خیلی بیشتر از کوزوو) به رسمیت شناخته‌اند. فلسطین عضو اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی است و با بسیاری از دولت‌ها رابطه سیاسی دارد. نکته دیگر اینکه در مواردی که شورای امنیت یک وضعیت را به دیوان ارجاع دهد صلاحیت دیوان جهانی شده و می‌تواند در چهارچوب ارجاع شورای امنیت نسبت به دولت‌های غیر عضو نیز اعمال صلاحیت کند.

در مورد رژیم صهیونیستی، گرچه نظر به ممانعت از مورد تعقیب قرار گرفتن اتباعش کار را مشکل می‌کند، ولی با توجه به لزوم همکاری و معاضدت قضایی همه، حتی دولت‌های غیر عضو، طبق فصل نهم اساسنامه می‌توان این مشکل را کاهش داد. بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که دیوان می‌تواند براساس توافق‌نامه ویژه بین خود و دولت‌های غیرعضو، آنان را از طریق مجمع دولت‌های عضو یا شورای امنیت وادار به همکاری کند. از طرف دیگر برخی سربازان رژیم اشغالگر تابعیت کشورهای عضو دیوان کیفری بین‌المللی را دارند و دیوان در رسیدگی به اتهامات آنان از طریق دادستان دیوان می‌تواند اعمال صلاحیت کند.

در صورت مواجه شدن وضعیت غزه با وتو و سایر موانع در شورای امنیت، موضوع می‌تواند به موجب قطعنامه «اتحاد برای صلح» از طریق مجمع عمومی سازمان ملل دنبال شود و وضعیت به دیوان ارجاع شود. البته بر این راه حل ایراد شکلی وارد است و آن اینکه ارجاع به دیوان از سوی شورای امنیت بر اساس اساسنامه دیوان است، نه منشور. لذا ممکن است توسل به قطعنامه اتحاد برای صلح، در این مورد موفقیت‌آمیز نباشد.

صرف نظر از اختیارات مصرحه قانونی برای شورای امنیت در این موارد و اختیارات تفویضی به مجمع عمومی طبق قطعنامه اتحاد برای صلح، در صورت مواجه شدن وضعیت غزه با معاذیر این‌چنینی در ارجاع به دیوان، این امکان هم وجود دارد که مسائل غزه از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری یا حتی مجمع عمومی سازمان ملل حل و فصل شود. کمابینه اظهار نظر و دخالت دیوان بین‌المللی دادگستری در مسئله رژیم اشغال‌گر و فلسطین، ضمن اینکه بی‌سابقه نیست، می‌تواند در این قضیه نیز با احراز شرایط لازم مدنظر قرار گیرد. چنان‌که قبلاً این دیوان در پاراگراف ۱۰۱ رأی مشورتی مورخ نهم ژوئیه ۲۰۰۴ خود راجع به ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مقرر داشت: «کنوانسیون چهارم ژنو در هر سرزمین اشغالی در زمان یک درگیری مسلحانه میان دو یا چند دولت عضو متعاقد قابل اجراست» (Kelly, 2006: 89). دیوان هم‌چنین معتقد است با توجه به اینکه اسرائیل و اردن در زمان جنگ ۱۹۶۷ عضو کمسیون‌های ژنو بوده‌اند، بنابراین کنوانسیون چهارم در سرزمین‌های فلسطینی که قبل از جنگ ۱۹۶۷ در شرق مرز سبز قرار داشتند و پس از آن به اشغال صهیونیست‌ها درآمدند، قابل اجراست (Ibid: 102).

الگوی دوم: اعمال صلاحیت دیوان از طریق توافق‌نامه پذیرش صلاحیت

به موجب بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان، روشی به رسمیت شناخته شده که براساس آن صلاحیت دیوان نسبت به یک دولت غیرعضو هم قابل تعمیم می‌شود. دولت فلسطین با توسل به این ماده قانونی می‌تواند به صورت داوطلبانه بر مبنای یک توافق‌نامه موردی به نام اعلامیه پذیرش، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات واقع شده در غزه را بپذیرد. با پذیرش

صلاحیت دیوان طی اعلامیه پذیرش، دولت اقدام کننده عضو دیوان نمی شود و موضوع ارجاع وضعیت پیش نمی آید، بلکه متعاقب این پذیرش، لازم است که دادستانی دیوان راساً تحقیقات لازم را به عمل آورد. در ارتباط با دولت خودگردان فلسطین می توان گفت، یکی از مراحل تقویت حاکمیت دولت ها که می تواند منجر به تقویت حاکمیت کیفری شود، استعمارزدایی و مبارزه با اشغال گری است. در همین راستا مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه شماره ۱۸۶/۴۹ سال ۱۹۹۴ بر رعایت استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی هر کشور به منظور حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی و بشردوستانه بین المللی تاکید دارد (Jonathan, 1999: 452).

الگوی سوم: اعمال صلاحیت از راه پیوستن دولت فلسطین به دیوان کیفری بین المللی

بهترین و مؤثرترین روش برای اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به وضعیت غزه، پیوستن دولت فلسطین به دیوان است. تشکیلات خودگردان فلسطین برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ رسماً درخواست عضویت در اساسنامه دیوان را تسلیم کرد، ولی دیوان با تردید در انگاشتن فلسطین به عنوان یک کشور، عضویت ناظر آن را پذیرفت. به هر حال با عضویت فلسطین در دیوان یا ارائه اعلامیه پذیرش به عنوان یک دولت، راه تفویض صلاحیت به دیوان بر پایه اساسنامه رم باز شده و صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جنایات واقع شده در گذشته (عطف به ماسبق) نیز تسری خواهد یافت. البته علاوه بر مداخله دیوان در وضعیت غزه رفتارهای طرف فلسطینی نیز در کنار اعمال اسرائیل مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. نکته مهم اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۱ اساسنامه دیوان، اگر دولت خودگردان فلسطین اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را ارائه داده باشد، صلاحیت دیوان به جنایات ارتكابی قبل از عضویت نیز تسری خواهد یافت (استثنای عطف به ماسبق شدن صلاحیت دیوان).

الگوی چهارم: تشکیل یک دادگاه بین المللی اختصاصی در مورد جنایات غزه

همان طور که قبلاً بیان شد، بررسی امکان تشکیل یک دادگاه بین المللی کیفری اختصاصی برای رسیدگی و محاکمه جنایات رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۲ روزه غزه به روش دادگاه های بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا بر اساس منشور سازمان ملل متحد می تواند در دستور کار شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل قرار گیرد. پیشینه معاصر حقوق بین الملل کیفری نشان داده که در این گونه موارد، شورای امنیت معمولاً مداخله کرده و چنین دادگاهی را بنیان گذاری می کند. با توجه به تجربه نسبتاً موفق این دادگاه ها لازم است به رغم برخی انتقادات به نحوه مداخله شورای امنیت در تشکیل چنین دادگاهی

سؤال در مورد امکان مشروعیت بخشی قضایی به این دادگاه‌ها توسط شورای امنیت در مورد فلسطین به‌طور جدی به این مسئله اندیشیده شود (Broomhall, 2003: 232). به‌نظر می‌رسد با توجه به تغییر شرایط و فضای سیاسی حاکم و گزارش پر اهمیت گلدستون در تحلیل دقیق و فنی حوادث غزه و در نتیجه مجرم شناختن رژیم صهیونیستی، شرایطی فراهم شده بود که با مساعی کشورهای طرفدار حقوق بشر و ایجاد بسترهای مناسب سیاسی لازم و اعمال فشارهای سیاسی بتوان شورای امنیت را به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری موقت برای رسیدگی به جنایات واقع شده در غزه ترغیب و موضوع پیش‌گفته را در دستور کارش قرار دهد.

دخالت مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تشکیل دادگاه اختصاصی روش قابل بررسی دیگری برای رسیدگی به جنایات غزه است. مجمع عمومی می‌تواند بر اساس ماده ۲۲ منشور ملل متحد، یک دادگاه کیفری اختصاصی و در سطح بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی در غزه تأسیس کند. البته در صورت تشکیل دادگاهی از نسل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یا مختلط، باید ناگزیر رژیم اشغال‌گر و فلسطینیان همکاری لازم را داشته باشند (Wilson, Taylor and Francis, 2009: 168). معمولاً زمانی که امکانات مادی و معنوی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی برای برخورد قاطع با جنایات بین‌المللی کافی نباشند، سازمان ملل با همکاری کشور محل ارتکاب جرم دست به تأسیس دادگاه‌هایی با ویژگی‌های دوگانه داخلی و بین‌المللی می‌زند. در این مورد مجمع عمومی سازمان ملل، می‌تواند با تکیه بر نقاط قوت گزارش گلدستون وارد عمل شود. این نوع دادگاه‌ها به لحاظ منطقه‌ای به جنایتکاران و قربانیان این‌گونه جنایات به آسانی دسترسی داشته و بهتر می‌توانند قضاوت کنند. گرچه تشکیل چنین دادگاهی به صورت منطقه‌ای با توجه به نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل احتمالاً بعید به‌نظر می‌رسد، ولی شاید بتوان با توسل به فشارهای جامعه بین‌المللی، این دادگاه را تشکیل داد. همان‌طور که امروزه مواردی مانند دادگاه‌های سیرالئون، شعب خاص در کامبوج، دادگاه بین‌المللی لبنان، شعب کیفری تیمور شرقی و امثال آن برای برقراری عدالت منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کنند (Ibid: 171).

الگوی پنجم: توسل به اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری بین‌المللی

با توسل به این اصل، یک دولت می‌تواند به برخی از جرایم، صرف‌نظر از محل وقوع جرم و تابعیت مجرم رسیدگی کند. در واقع ریشه به رسمیت شناختن این صلاحیت، به جرم راهزنی برمی‌گردد. کوئلز برای اولین بار این نظریه را مطرح کرد و بر اساس آن نتیجه گرفت که هر دولتی برای مجازات جرایم جنگی صرف‌نظر از تابعیت جنایتکار یا کسی که بر او جنایت واقع شده، زمان ورود آن دولت به جنگ یا محل ارتکاب جرایم، دارای صلاحیت است (S. Brown).

385: 2001). بنابر مجموعه قوانین کیفری بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به ویژه با استناد به مواد ۱۴۸-۱۴۶ کنوانسیون چهارم ژنو، از این پس قربانیان جنگ غزه می‌توانند در دادگاه‌های ملی کشورهای اروپایی یا هر کشور عضو کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ علیه متهمان صهیونیست طرح دعوا کنند. براساس این قانون دول متعاقد مکلف هستند کسانی را که متهم به ارتکاب یا امر بر ارتکاب هر یک از تخلفات عمده (حقوق بشردوستانه و حقوق بنیادین انسانی) باشند جستجو و آن‌ها را از هر ملتی که باشند به دادگاه‌های خود تسلیم یا طبق قوانین خود برای دادرسی به یک کشور متعاقد دیگر که علاقه‌مند به تعقیب آنان باشد تحویل دهد (Mendes, 2009: 267).

نتیجه‌گیری

جنگ غزه، پرده نمایش نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه و درد و رنج صدها زن و مرد و کودک بود که جهان بار دیگر به نظاره آن نشست. اقدام رژیم صهیونیستی در حصر غزه و حمله گسترده نظامی و کاربرد مهمات و سلاح‌های حاوی فسفر سفید و حمله به افراد و اهداف غیرنظامی و از بین بردن زیرساخت‌های صنعتی، اقتصادی و بهداشتی غزه، به آتش بستن مراکز سازمان ملل و مکان‌های پرجمعیت و کشتار غیرنظامیان به خصوص کودکان و زنان و ویران و بی‌خانمان کردن بیش از ۹۸۰ نفر از جمله بحث‌برانگیزترین اقدامات این رژیم در جنگ غزه بوده است.

البته این جنگ واکنش‌هایی جهانی را به همراه داشت. از جمله اینکه، دیدبان حقوق بشر در گزارش ماه مه سال ۲۰۱۰ خود رژیم صهیونیستی اسرائیل را متهم به استفاده از بمب‌های حاوی فسفر سفید و کشتار افراد غیرنظامی و نابودی املاک مردم و اماکن غیرنظامی و بی‌خانمانی بسیاری از مردم غزه در جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۰۹ کرده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز طی قطعنامه مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ خود حملات ۲۲ روزه اسرائیل به غزه را نقض جدی و فاحش حقوق بشر علیه غیرنظامیان فلسطینی خواند. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل نیز کاربرد سلاح‌ها و تجهیزات غیرمعمول و کشتارهای هدفمند اشغالگران اسرائیلی و اقدام پیکارجویان فلسطینیان در پرتاب راکت به سرزمین‌های اشغالی را محکوم کرد.

گروه‌های مختلف حقوق بشر در مناطق اشغالی نیز اقدام دولت اولمرت را محکوم و خواستار رفع محاصره از غزه شده‌اند. حتی خانواده‌های برخی از سربازان اسرائیلی نسبت به حمله گسترده نظامی رژیم اسرائیل به غزه انتقاد و به دولت اسرائیل هشدار دادند.

فالك، گزارشگر ویژه سازمان ملل در گزارشی اعلام کرد که اسرائیل مرتکب جنایات جنگی شده است. صلیب سرخ بین‌المللی نیز نقض فاحش حقوق بشردوستانه در غزه را تأیید کرد.

سران کشورهای اتحادیه عرب طی نشست اضطراری در مصر پس از حمله صهیونیستها به غزه سال ۲۰۰۹ قطعنامه‌ای را صادر و این رژیم را به عنوان یک رژیم اشغالگر به جرم کشتار فلسطینیان محکوم کردند و از شورای امنیت سازمان ملل خواستند تا با مسئولیت خود در زمینه توقف تهاجم اشغالگران اسرائیلی، لغو محاصره غزه و حفظ جان و حقوق مردم غزه در چارچوب حقوق بین‌الملل اقدام کند.

اتحادیه اروپا نیز در نشست ۲۸ ژانویه ۲۰۰۹ خود ضمن ابراز نگرانی از وخامت اوضاع انسانی در غزه و محکوم کردن شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی بر اساس قوانین و موازین بین‌المللی، خواستار توقف مناقشه و شهرک‌سازی‌ها شد.

بالاخره گروه حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل به ریاست قاضی ریچارد گلدستون هم در گزارش خود اعلام کرد: نیروهای رژیم صهیونیستی با نقض قوانین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشری از جمله کنوانسیون چهارم ژنو مرتکب جنایات جنگی شده‌اند و برخی از اقدامات آنان حتی ممکن است مصداق جنایت علیه بشریت باشد. ولی نهایتاً این گزارش با وتوی آمریکا روبه‌رو شد. البته رژیم صهیونیستی به انکار اولیه کاربرد این سلاح و سپس سکوت و عدم پاسخ‌گویی توسل جست. در حالی که، می‌توان به نامه دیدبان حقوق بشر به مقامات رژیم صهیونیستی (۱ فوریه ۲۰۰۹) درباره چگونگی کاربرد فسفر سفید توسط نیروهای رژیم صهیونیستی در غزه و پاسخ رژیم صهیونیستی (۱۵ فوریه ۲۰۰۹) به آن اشاره کرد. مقامات رژیم صهیونیستی ارائه پاسخ دقیق به دیدبان را به یافته‌های گروه تحقیق تشکیل شده توسط خود رژیم صهیونیستی منوط کرده‌اند که به نحوی تأیید اصل ماجرا محسوب می‌شود.

پس از جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۰۹ گروه‌های حقوق بشری اسرائیلی، فلسطینی و بین‌المللی ضمن محکوم کردن حملات، درصد شکایت از نیروهای اشغالگر برآمدند. موضوع شکایت حمله گسترده و نقض مکرر حقوق بنیادین انسانی و راکت‌پرانی علیه حماس و ساختن سپر انسانی توسط صهیونیستها بود.

به‌طور کلی علاوه بر واکنش دولت‌ها، اقدام برخی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فعال در عرصه حقوق بشر از جمله، عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر در راستای حقیقت‌یابی در خصوص جنگ اخیر غزه و انعکاس جهانی حقایق، ابعاد گسترده‌ای داشت. ولی در این میان، علی‌رغم توصیه کشورهای و فشار افکار عمومی، عملکرد ارکان سازمان ملل متحد تأمل‌برانگیز است، چراکه در طول این مدت شاهد نادیده انگاشتن این جنایات و عدم اقدام جدی و مؤثر از سوی این مراجع خصوصاً شورای امنیت به عنوان نهاد مسئول در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده‌ایم. البته این امر در پیوند با وقایع آتی و لزوم حمایت از ارزش‌های مشترک

جامعه بین‌المللی و در رأس آن حقوق اساسی و بنیادین بشر در زمان صلح و جنگ، نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

باتوجه به وقوع جنایات جنگی در غزه باید رژیم صهیونیستی نیز در خصوص تعقیب و محاکمه جنایتکاران جنگی به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند. کما اینکه گفته می‌شود ارتش اسرائیل بیش از ۱۰۰ پرونده علیه سربازان خود در جنگ غزه تشکیل داده که برخی از آنها جنبه جنایی دارند. ولی در عین حال مقامات رژیم صهیونیستی ضمن اعلام آمادگی برای حمایت و دفاع از نظامیان خود مدعی شده، نخواهند گذاشت که در محاکم بین‌المللی احدی از آنان محکوم شود.

موثرترین راه اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به وضعیت غزه، پذیرفتن اساسنامه و عضویت فلسطین در دیوان است. دیگر دولت‌ها نیز از طریق اعمال صلاحیت جهانی می‌توانند نیروهای رژیم صهیونیستی را که مسئول شناخته می‌شوند مورد تعقیب و محاکمه و مجازات قرار دهند یا نسبت به استرداد آنها اقدام کنند. هم‌چنین نهادهای بین‌المللی باید زمینه مقابله با بی‌کیفری جنایتکاران جنگی در جنگ ۲۲ روزه غزه را از طریق دیوان کیفری بین‌المللی یا تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی ویژه فراهم سازند.

منابع

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۸)، **مسئولیت بین‌المللی دولت**، ترجمه: زیر نظر سید جمال‌الدین سیفی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، کتاب برتر سال.
۲. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۷)، **بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی**.
۳. رضائیان، مهرداد (۱۳۸۳)، **حقوق بین‌الملل ناظر بر نحوه هدایت مخاصمات مجموعه کنوانسیون‌های لاهه و برخی اسناد بین‌المللی دیگر**، دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، نقشینه پیمان.
۴. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶)، **اسناد دیوان کیفری بین‌المللی**، تهران، نشر جنگل.
۵. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۴)، **حقوق بین‌الملل کیفری**، تهران، نشر جنگل.
۶. کدخدایی، عباس و ساعد وکیل، امیر (۱۳۸۳)، **حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی**، چاپ مجد.
۷. کدیور، جمیله (۱۳۷۵)، **انتفاضه، حماسه مقاومت فلسطین**، تهران، انتشارات اطلاعات.
۸. کنعانی، محمدطاهر و سیاه‌رستمی، هاجر و حسین‌نژاد، کتایون (۱۳۸۵)، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه**، نشر دالاهو، تهران.
۹. لسانی، سید حسام‌الدین (۱۳۸۹)، **جایگاه حقوق اشغال نظامی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه** (پایان‌نامه دوره دکتری - دانشگاه تهران).

۱۰. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۸)، «اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمه اخیر نوار غزه»، مجله حقوق بین‌المللی، سال ۲۶، ش ۴۰، ص: ۴۱.
۱۱. باباخانی، عطیه (۱۳۸۷)، «جامعه بین‌المللی و مقابله با نقض حقوق بشردوستانه در بحران دارفور»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۳۸، ص: ۱۴۱.
۱۲. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۶)، «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات ضد بشری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۲۱-۲۲.
۱۳. پورخاقان، زینب (۱۳۸۹)، «بررسی جرم تجاوز در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات پژوهشی، ش ۱۷، ص: ۵۲۷.
۱۴. حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفری»، مجله پژوهشی و حقوقی، ش ۴۱، ص: ۱۱۱.
۱۵. ذاکری فر، محمد (۱۳۸۷) «مسئله فلسطین - با نگاهی به جنگ ۲۲ روزه غزه»، ندای اسلام، ش ۳۶-۳۷، ص: ۶۰-۶۹.
۱۶. زمانی، سیدقاسم و حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست (دو فصلنامه)، ش ۲۶، ص: ۲۰۳.
۱۷. زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۸)، «راهکار تعقیب متهمان به جنایات جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون، ریچارد: «صلاحیت جهانی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۸، ش ۱۵، ص: ۱۰۳.
18. A. Schabas, William, (2001), **Introduction to the International Criminal Court**, the University of Cambridge.
19. Broomhall, Bruce, (2003), **International Justice and International Criminal Court**, Oxford University.
20. Brown, Bartram, (2001), "The Evolving Concept of Universal Jurisdiction", New England Law Review.
21. Casses, Antonio, (2003), **International Criminal Court**, Oxford University Press.
22. Casses, Antonio, (2003), **International Criminal Law**, Oxford University Press.
23. Clark, Phil and D. Kaufman, Zachary, (1998), **After Genocide**, penguin.
24. Glasius, Marelies, (2006), **the International Criminal Court**, Routledge.
25. Jan van der wolf, Willem, (2010). "Genocide and International Court", Pub W.L.P.
26. Jonathan, Charny, (1999), "Progress in International Criminal Court", AM.J. London.
27. Kerr, Rachel, (2004), **International Criminal Court for the former Yugoslavia**, Oxford Press.
28. Mendes, Errol, (2009), **Peace and Justice at the International Criminal**

- Court**, Published by Edward Elgar.
29. N. Schiff, Benjamin, (2008), **Building the International Criminal Court**, Cambridge University Press.
 30. P. Grant, John, (2006), "**ICC**", Oxford.
 31. Politi, Mauro, (2004), "**International Criminal Court and the Crime of Aggression**", Published by Ashgate.
 32. Sassoli, Mrco, (1999), **How Dose Law Protect in War?**
 33. Horowitz, Adam, (2009), "**The Goldstone Report**", internet.
 34. Weld, Gerhard, (2005), "**Principles of International Criminal War Law**", T.M.C., Asser Press, The Hague.
 35. Wilson, Page, (2009), **Aggression, Crime, International Security**, Taylor & Francis.